

آیا سردار نعیم خان قصد ترور داودخان را داشت؟

محمد اقبال وزیری، سابق رئیس امور سیاسی وزارت دفاع در حکومت تره کی و سپس در عهد کارمل و نجیب مدت ۱۲ سال زندانی در زندان پل چرخی، اکنون در کشور هالند پناهنده است. وی در این تازه گیها (۲۰۰۷=۱۳۸۶) کتابی زیر عنوان "دثورپاخون، دکى، جى، بى د سىسى او شوروى یرغل" به دست نشر سپرده که در آن ضمن شرح خاطرات دوران زندان خود، بر اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان در عهد جمهوری داودخان و چگونگی حدوث کودتای ثور و نقش برخی از اعضای ارشد حزب دموکراتیک خلق در دعوت به تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان و غیره مسایل فراکسیونى حزب مذکور، نکات تازه و جالبی دارد.

نامبرده در صفحه ۵۱ کتابش در زیر عنوان "دشوروى اتحاد له خوا د محمد داود پرضد د کودتا تجویز" به موضوعی اشاره میکند که برای من بسیار عجیب و غیر قابل تصور است. وی ضمن بر شمردن عملی نکردن داودخان به وعده هایش که در بیانیه "خطاب به مردم" خود در کودتای ۱۳۵۲ اظهار کرده بود، مینویسد: "ترجمه... وی تمام دست آوردهای نستا دموکراتیک قانون اساسی را که در قانون اساسی ۱۳۴۳ موجود بود، از میان برد و یک سیستم یک حزبی را به میان آورد. در امور دولت باز هم به حیث یک چهره مستبد تبار ز نمود. وی به یک عده اشخاص بی کفایت تکیه کرد و طرفداران پادشاه سابق را هم از اطراف خود طرد نمود. روشنفکران کشور را از خود دور کرد و حتی برادرش نعیم خان از این سیاست تباه کننده اش آنقدر ناراض بود که با پسر او عمر یکجا در تلاش افتادند تا بمنظور نجات خانواده خویش داودخان را ترور و از قدرت بزرگ بشکنند. برای رسیدن به این هدف محمد نعیم خان به پسر داودخان عمر و وظیفه میدهد تا با دوست نزدیک داودخان پاچاگل وفادار در مورد ترور پدر خود صحبت کند. پاچاگل وفادار در خوردی از پکتیا از طرف داودخان به کابل آورده شده بود و به لیسه حربی شامل ساخته شده بود و در روزهای پنجشنبه و جمعه در منزل داودخان میبود و به حیث عضو فامیل داودخان بزرگ و تربیت شده بود. از این جهت داودخان بر پاچاگل پوره باور داشت. پسر داودخان، عمر یک روز پاچاگل را بخانه خود میخواند و پس از صرف غذا موضوع را با وی مطرح میکند و علاوه میکند که کاکایش میخواست در این باره با وی صحبت کند. روز دیگر نعیم خان با پاچاگل ملاقات میکند و پاچاگل در مقابل پیشنهاد نعیم خان میگوید "اگر داودخان بر سر کوهی خوابیده باشد و در دست من گلی باشد، من آن گل را بسوی او نخواهم برد که مبادا از بوی آن بیدار شود." شما که از ترور او صحبت میکنید بدین ترتیب پاچاگل پیشنهاد ترور داودخان را رد میکند. این سخنان را پاچاگل برایم در فرانکفورت آلمان بیان کرده است."

اکنون شما خواننده ار جمند بگوئید آیا اختلاف نظر میان داودخان و نعیم خان بشمول عمر پسر داودخان تا این حد عمیق بوده که نزدیک ترین کسان او قصد جان او را بکنند؟

* * *

من این موضوع را تلفونی با داکتر اکرم عثمان یادآوری کردم، البته بعد از نشر آن مطلب. وی گفت: پسر داود عمرجان همصنفی من بود و آدمی بود که جرئت کشتن یک مرغ را هم نداشت، تا چه رسد به کشتن آدمی و آن آدم هم داودخان پدرش باشد. عمر مرد بیسار بی توقعی بود و سعی میکرد از سیاست بازی گوشه تر باشد. او به پدرش سخت احترام داشت. از آن گذشته روابط سردار نعیم خان و سردار داود، روابط پدر و پسر بود. سردار نعیم خان به برادرش داودخان بحدی حرمت میگذاشت که پسر وی به پدرش بگذارد. بنابراین این ادعا یک ادعای غلط و بی مایه است و هیچ آدم عاقلی چنین ادعای را نمی پذیرد. پایان